

نیکی، پرویز

مکافات / تالیف پرویز نیکی. - تهران : پرویز نیکی ، ۱۳۸۴
۲۴۰ ص.

ISBN: ۹۶۴-۰۶-۶۸۳۲-X:

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیفا.

۱. داستانهای فارسی - قرن ۱۴. الف. عنوان.

۸۴۳/۶۲

PIR ۸۲۶۷/۸م

۱۳۸۴

۱۳۸۴

۸۴-۱۱۴۶۲م

کتابخانه ملی ایران

تلفن پخش: ۰۲۱-۴۴۱۷۲۴۲۹

عنوان: مکافات

ناشر: مولف

نویسنده: پرویز نیکی

قیمت: ۳۲۰۰ تومان

نوبت چاپ: اول پائیز ۸۴

شابک: ۹۶۴-۰۶-۶۸۳۲-X

تیراژ: ۱۰۰۰

ناظر چاپ: آرش سلیمی ۰۹۳۲۹۰۵۵۴۸۸

درویشم و درویشم جز تو به چه اندیشم
در بهر چونین هنگام هنگامه بی خویشم
از روز ازل جانم جز سوی وصال نیست
من جز ره رحمانت بی خانه و بی کیشم
اندوه به دل یارب با تو چو شکر باشد
با حزن تو من مستم از وادی غم پیشم
بی خویشم و بی خویشم با غیر تو نتشیم
با قرب تو ای جانان از هر دو جهان بیشم
من نی دگر این خاکم چون نور به افلاکم
شکرت به چونین تقدیر همخانه درویشم
من قطره و دریا تو، من گمشده پیدا تو
من جز به شهودت حق، لا غیر نیاندیشم
بر چله نشین پرویز هم خلوت جانان شو
تا کشته شوی هر دم بی مرگ به تشویشم

گشتمی در پی دستی که در این غربت تلخ

ببرد جان به طریقت به سراخانه عشق

صوفیا نقل چه گویم که به جز کذب و ریا

جان ندید از بر ایام منه دیوانه عشق

بعد از این روی چه خواهش کنم از دولت دوست

من بیچاره به جزء ذره شفعی ز شفاخانه عشق

از جهان کی به طمع شد دل دیوانه من

جز کریمی همه هو هوست بهانه دگر افسانه عشق

معنیا معنی درویش به جز هیچ نبود

در فناپی که نه او بود و نه ما به پاست می خانه عشق

همچو شمع سوخت دل ای، پس جام و پیمانه کجاست

تا بنوشیم به درگاهش شرابی چو مستانه عشق

گرچه پرویز در این وادی تو دلسوخته ای

شکر ایزد که بشارت نیست ز غیب و جود در دانه عشق

مقدمه نویسنده

یا حق و یا باقی

آ انسان که ترا بنام می خوانم تمام وجودم در وسعت کلامت
حقیرانه می سوزد. من ترا چگونه ندا دهم که پیکر گناهکارم بر
خیل بی کران پاکیت شرمسار نگردد.

ای ترنم بی همتای خلقت ، ای زیبا ، ای خدا، مرا بر جریان
راستین حقیقت رهنمون ساز تا در آن سوی تاریکی ها چشم بر
پرتو نورانی وجودت روشن گردانم. آه ای خالق زیبایی بر در
گاهت بخوانم تا از ذلت تن به کمال بارگاهت پرواز کشم و
جرعه ای از عشق بی انتها را به کام دل بنوشم.

تو آغاز نوری آنجا که روشنایی از تو شروع می شود و بر
خلقت بی نظیرت می گسترده، ای چشمه زندگی غیر تو اندیشه ای
نیست با نگاه حسرت بارم به سویت می نگرم تا در رحمتت را به
سویم باز گردانی.

این روزگار چند، این عمر چند به چه ارزد اگر دور از وصال
خویش را حقیرانه باز بچه نفس گردانم، اینک وجودم سراسیمه ترا
می خواهد که دوستت دارم، دوستت دارم. چه سخت است نوشتن
و چه سخت است پرداختن، آن لحظه که سخن گفتن بر دوش

سنگینی می کند، چه سخت است رها شدن از بند تکرارها، و مکررهای تمام ناشدنی تولد تا مرگ، و خوشا آنسان که بند پاره می شود و روح از خستگی در امتداد بی معنیت سبک بال از مرز کفر بسوی عشق بال پرواز می یابد.

سلامی به گرمی کلام حق. سلامی از ژرفای وجود بر خوانندگانی که دوستشان دارم این کتاب اثر دیگری است از نوشته های اینجانب که با گستردگی بیان اجتماعی و عرفانی تجربیات ناکرده دیگری را بازگو می کند.

گاهی تلخی ها، شیرین تر از هر شهدی است و گاهی نیز شیرینی ها همچو زهری کشنده است زندگی در نگاه اینجانب چون راهی است پر معنی و آگاهانه و خارج از تکرار و مکررات. گاهی فراموشی بر علت تولد و مرگ، فاجعه ای است بس جبران ناپذیر که ای دوست غرض از زیستنی این چنین تلخ و دشوار چیست؟! آیا زندگی گذران بی تعمق لحظه هاست؟!

آیا هستی ما تنها جستجو برای جذب لذت ها و جاذبه هاست؟ یا در معنای بی تصرف هستی، می توان تنها به بندگی رسید و طریقتی برای وصال و بیداری از خواب شیرین حماقتهاست.

چه سعادت است. لحظه ای که جرس حقیقت بر گوشمان شنیده گردد و از رویای سنگین بیدارمان سازد. شکفتن بر آن

لحظه که زیبائیه‌ها در فراسوی چشمهای نابینایمان، دیده
کردند و ما را در بطن خویش هیچ گردانند.
با درود فراوان: پرویز نیکی

www.ketab.ir